

## بیانیه کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )

### به مناسبت سالگرد کشتارهای دهه شصت



## نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم !

طی دو ساله اخیر ( تند باد سیاسی پس از کودتای انتخاباتی خرداد 88 ) کشورما شاهد یک جنبش اعتراضی و آزادیخواهانه توفنده و غرورانگیز بوده است . در واکنش به این جنبش حق طلبانه ، عکس العمل رژیم یا به گلوله بستن معترضان خیابانی بوده و یا دستگیری و شکنجه و تجاوز و کشتار آنها در دهلیزهای مرگ اوین و کهریزک و غیره . صدها کشته و مجروح و انبوهی از زندانیان سیاسی جدید ، بیلان دو ساله این حکومت بوده است . ابعاد این جنایات هولناک به مدد تکنولوژیهای ارتباطی نوین بطور وسیع در سراسر جهان افشا شده و مو بر تن هر انسان آزادیخواهی راست کرده است . اما آنان که تاریخ 32 ساله این رژیم خونبار را از یاد نبرده اند و غبار فراموشی بر اذهان آنها ننشسته است ، گواهی میدهند که جنایات پس از خرداد 88 تنها مثنی ، نمونه خروار بوده از یک بیلان قظورتر 32 ساله .

این رژیم که از بدو بقدرت رسیدنش احترامی برای " آزادی اندیشه و بیان " و " آزادی تجمع و تشکل " قائل نبوده ضمن جلوگیری از فعالیت آزادانه احزاب و مطبوعات و دیگر نهادهای مستقل ، خیلی زود شمشیر از نیام کشید و سرکوب خونین مخالفین خود را آغاز کرد . در تابستان 58 به کردستان لشکرکشی نمود و طی چند سال هزاران تن از فعالین سیاسی و مردم بیدفاع را به قتل رساند .

در ترکمن صحرا جنبش دهقانی و شورایی این منطقه را که سالیان سال زیر ستم و بهره کشی زمینداران بزرگ و حاکمان حامی آنها بودند سرکوب کرد و سه تن از کوشندگان کمونیست این جنبش را بعد از دستگیری و حتی قبل از محاکمه سر به نیست نمود . فجایع شبیه اینرا بر زحمتکشان خوزستان و بلوچستان و صیادان انزلی نیز اعمال کرد .

در اردیبهشت 59 برای قلع و قمع جنبش دانشجویی به دانشگاههای سراسر کشور هجوم برد و ضمن بازداشت صدها نفر تعدادی را کشته یا تیرباران کرد و به مدت سه سال دانشگاهها را به تعطیلی کشاند .

سرکوب فعالین جنبشهای کارگری ، ملی ، زنان و دانش آموزی از دیگر اقدامات استبداد سیاسی - مذهبی مبتنی بر نظام ولایت فقیه بوده است . اما سرکوب سیستماتیک و سراسری را بعد از عزل بنی صدر از مقام ریاست جمهوری و از 30 خرداد 60 آغاز کرد .

در فاصله سالهای 60 تا 64 هزاران تن از اعضا و هواداران سازمانهای سیاسی مخالف که بسیاری از آنها دانش آموز و کمتر از 18 سال سن داشتند اعدام و یا زیر شکنجه بقتل رسیدند . خمینی جنایتکار با تکیه بر برخی روایات اسلامی که بر مبنای آن دختران اعدامی در صورت باکره بودن به بهشت خواهند رفت ، حکم شرعی تجاوز به زندانیان دختر قبل از کشتن آنها را صادر کرد .

بگذریم که بر مبنای شواهد فراوان ، تجاوز جنسی در زندانهای رژیم اسلامی تنها به دختران باکره اعدامی خلاصه نمی شد و شامل زندانیانی که حکم اعدام نداشتند و یا حتی همسر هم داشتند میشد .

اما از میان همه جنایات این رژیم و از جمله ترور صدها نفر از مخالفین خود در داخل و خارج از کشور ، فاجعه تابستان 67 به راستی نقطه عطفی نه تنها در بیلان جنایات بی شمار رژیم اسلامی بلکه در تاریخ قرون اخیر ایران محسوب می شود . ماجرا از این قرار بود که بعد از سلاخی های پس از خرداد 60 ، هزاران تن از زندانیان سیاسی که در بیدادگاههای خود رژیم به حبس های کوتاه یا طویل المدت محکوم شده بودند ، مشغول گذراندن دوران اسارت خود بودند و بسیاری از آنها در آستانه فاجعه تابستان 67 طبق قوانین خود رژیم باید آزاد می شدند . اما درست در همین هنگام ، خمینی مجبور شده بود زیر فشار جنگ خانمانسوز هشت ساله با عراق و جنبش صلح طلبی مردم کشورمان ، جام زهر آتش بس را بنوشد . این اقدام برای رژیمی که از همان بدو به قدرت رسیدنش در فکر « صدور انقلاب اسلامی » و توسعه خلافت خود در خاورمیانه بود و می خواست « راه قدس » را از طریق « فتح کربلا » هموار کند ، یک شکست استراتژیک و یک زمین لرزه

واقعی بود. از اینرو نه تنها بخشی از اپوزیسیون بلکه خود رژیم نیز به شدت در مورد ادامه حکمرانی آن تردید داشتند. به همین خاطر خمینی در مشورت با سایر سردمداران رژیم تصمیم گرفت از يك طرف انتقام شکست خود را در میدان جنگی جنوب و جنوب غربی از زندانیان بی دفاع سیاهچال‌های « اوین » و « گوهردشت » و ... بگیرد و ناکامی فتح کربلا و قدس را در کامیابی فتح زندان‌های تهران و دیگر شهرهای بزرگ ایران جبران کند و از سویی دیگر با « قتل عام درمانی » خویشتن را از کابوس آزادی قریب الوقوع هزاران کادر و فعال جنبش‌های اجتماعی از زندان‌ها رهایی بخشد و نسل جدید جوانان بعد از انقلاب را از تجربه و دانش سیاسی و سازمانگرانه هزاران زندانی سیاسی محروم نماید. بدین ترتیب خمینی با ایجاد هیات‌های مرگ و فرمان اینکه هرکس را که بر اعتقاداتش پابرجا مانده بکشید!! در عرض چند هفته هزاران زندانی را که دوران " عادی " حبس خود را می‌گذراندند از دم تیغ گذراند که نیروهای اپوزیسیون، رقم آن را بین پنج تا بیست و ده هزار نفر تخمین می‌زنند که تاکنون اسامی حدود چهار هزار تن از آنها منتشر شده است. در جریان آن فاجعه، هیات‌های مرگ معمولاً یکی دو سوال را در پیش روی زندانی قرار می‌دادند، بی آنکه به آنها هشدار در مورد عواقب مرگ آلود پاسخ شان داده باشند. از چپ‌ها عمدتاً میپرسیدند که حضری مسلمان شوی و نماز بخوانی؟ و از مجاهدین خواسته می‌شد که سازمان شان را به عنوان يك جریان منافق محکوم کنند. در جریان این پرسش و پاسخ چند دقیقه‌ای، هرکس بر « کفر و نفاق » باقی می‌ماند، به بند اعدامیان روانه می‌شد. رژیم سعی می‌کرد علت و عواقب این موج جدید بازجویی بر زندانیان آشکار نشود، با این همه بعد از تیرباران یا حلقه آویز کردن هزاران زندانی، زندانیان باقی مانده تا حدودی قادر به کشف ماجرا می‌شوند و از طریق بحث و مشورت‌های جمعی، تاکتیک نوینی اتخاذ می‌کنند و الا بسیاری از آن عزیزان زندانی سال‌های پایانی دهه 60 که اکنون در بیرون از زندان هر کدام سند زنده جنایات بی شمار رژیم هستند در صفوف ما نبودند و ابعاد آن فاجعه می‌توانست به مراتب گسترده‌تر باشد.

ابعاد مضمّن کننده آن قتل عام به حدی بود که حتی منتظری نیز نتوانست ساکت بنشیند و دست به افشاگری از رژیم که خود یکی از معماران آن بود، نزنند. این اعتراف آن هم در بالاترین سطوح نظام، فرصت و امکان بی همتایی را برای پیگیری حقوقی و بین المللی آن فاجعه و به پای میز کشاندن سران جنایتکار رژیم فراهم می‌کند که خانواده‌های جان باختگان، زندانیان سیاسی سابق و نیروهای اپوزیسیون می‌توانند با تکیه بر آن، نهادهای بین المللی را برای اعمال فشار بر رژیم اسلامی بسیج نمایند. نامه‌های پی در پی جمعی از خانواده‌های قتل‌های سیاسی بعد از انقلاب به نهادهای بین المللی مدافع حقوق بشر، جزئی از این تلاش‌هاست که طی آن خانواده‌های مذکور خواستار انتشار کامل اسامی، زمان اعدام و محل دقیق دفن عزیزان خود شده‌اند.

بدون تردید آنچه انسان دوستان جهان از این تحقیق و افشای حقایق مد نظر دارند، انتقام گیری و تکرار دور باطل کشتن و کشته شدن نیست. طبیعی است که روزی جنایتکاران اصلی نظام ( از هر طیف و جناحی که باشند ) در يك دادگاه علنی و عادلانه به بازخواست کشیده خواهند شد و حبس‌هایی متناسب با نقش‌شان دریافت خواهند کرد. اما کشتن آنها نه دردی از خانواده‌های داغدار دوا می‌کند و نه فرزندان و بستگان جان باخته را به آنها بازخواهد گرداند. درسی که ما و جنبش آزادیخواهان و برابری طلبانه مردم کشورمان باید از این تاریخ خونبار کشورمان بگیرند ، نه برافراشتن چوبه‌های جدید دار ، بلکه فرستادن آن یکبار برای همیشه به موزه آثار عصر توحش است . ما نه فراموش می کنیم و نه می بخشیم ، ولی نه برای انتقام یا تکرار دور باطل شکنجه و سرکوب و تجاوز و اعدام ، بلکه برای خشکاندن ریشه‌های بازگشت و تکرار هر نوع جنایت !

**گرامی باد یاد همه جانب‌باختگان راه آزادی و برابری**  
**لغو شکنجه ، اعدام – زندانی سیاسی آزاد باید گردد**  
**سرنگون باد رژیم اسلامی سرمایه**  
**زنده باد آزادی ، زنده باد سوسیالیسم**

**کمیته مرکزی سازمان کارگران انقلابی ایران ( راه کارگر )**

شهریور 1390

[www.rahekaregar.com](http://www.rahekaregar.com)